

جوان

شماره ۴۵۵ - ۱۳۵۲/۵/۲۳ - ۹۰ ریال

نگاهی بتاریخ فردا

دکتر علی شریعتی

دانشگاهها: سکوت و محاصرہ...!



دکتر علی شریعتی: آغاز بیداری و ...

کوپر
چرا باید کرد؟

دکتر علی شریعتی

مذهب

علیه

مذهب

دکتر علی شریعتی

خدا حافظ الله سبحانه و تعالی

دکتر علی شریعتی

پدر، مادر، ما

پدر،

مادر،

ما

میهن

دکتر علی شریعتی

مذهب



● دکتر شریعتی: تصویر یادبودیست از روزهای سخنرانی حسینیه ارشاد... (عکس‌ها از محمداختیارالدین)

علی شریعتی: آغاز بیداری و...

شرح زوی جلد

هنوز روحش بر فراز مدارس، دانشگاهها، تکیه‌ها، خانه‌ها و حسینیه ارشاد و تمام آن‌جاهایی که رفته بود و برای مردم حرف زده بود حضور روحانی دارد. هنوز صدای گرم و مهربان و نوفنداش در گوش‌ها زنگ می‌زند که می‌گفت: - «اکنون زمان منتظر یک تن است. همه چیز در انتظار یک فرد است، فردی که تجسم همه ارزشهایی است که دارد نابود می‌شود و مجسمه همه ایده‌آل‌هایی است که بی‌نیاز و بی‌جامی مانده و مظهر عقیده و ایمانی است که بهترین پاسدارانش به خدمت دشمن رفته‌اند. آری، اکنون در انتظار این است که یک فرد چه می‌کند؟ گاه در تاریخ چنین پیش می‌آید و اکنون چنین پیش آمده است.»

و این کلام او است. دکتر علی شریعتی که روح حساس و لطیف داشت و عواطف رزق و این روح حساس را ناپرابری‌ها و تضادهای رزق میداد. عواطف و احساساتش را جریحه‌دار می‌کرد و به ارتعاش می‌کشید. جامعه‌شناس بود و طبعاً از وضع جامعه و تبعیض حاکم بر آن آگاه... او می‌توانست لمس کند که چگونه اکثریت قاطع جامعه‌اش، قشرهای مختلف زحمتکش جامعه و طبقات ستمدیده اجتماع بینوایان، پسران، بیماران، بیکاران، غمگینان، فقیران و همه و همه چه می‌کنند و چه می‌خواهند. او مشت گریه کرده توده مردم بود و در شرایطی به صحنه آمد که جامعه‌اش دچار تنه‌کاریهای نوع «هویدایی» بود. ازدهای ظلم و فساد در همه‌جا ریشه دوانیده بود.

دکتر علی شریعتی انسانی وارسته و با حیا با دلی سرشار از عشق به مردم و شرق. او هم آگاه بود هم دردمند و مسئول و در عین حال هم مسلمان و هم شرقی و هم متفکر و اندیشمند که روح و جوهر اسلام را می‌شناخت.

زیستنامه دکتر علی شریعتی

در سال ۱۳۱۲ در خانواده محمدتقی

جامعه غربی برخورد کرد که اندوخته‌ی بی‌نسبت وسیع از فرهنگ ملی و اسلامی فراچنگ داشت او با برخورداری از آموخته‌های ریشه‌دار و پرپارش در زمینه‌های تاریخ و فرهنگ ملی و اسلامی در حد یک انسان با تجربه و صاحب‌نظر با دنیایی پر تلاطم و اقیانوس بی‌کران فرهنگ غرب برخورد کرد و با قدرت لازم توفیق آن یافت تا به یاری بینش وسیع و موشکافش آنچه را که نمی‌دانست بیاموزد و بضاعت و شناخت علمی خود را در زمینه‌های مختلفی چون جامعه‌شناسی، مبانی علم و تاریخ، تاریخ و فرهنگ اسلامی و بسیاری دیگر غنی کند. شریعتی پس از سالها تحصیل و تحقیق در فرانسه و گسست مسدود دکترها به سوی وطن بازگشت تا مهبط ترین و سازنده‌ترین مرحله زندگی پر بارخوشی را آغاز کند. پس از بازگشت به وطن به زادگاهش خراسان رفت و به دانشگاه فردوسی پیوست. کلاس درس دکتر علی شریعتی برای همه دانشجویان دلپذیر و ارزنده بود. زیرا شریعتی می‌گوشید دانشجویان را به ارزش‌های فرهنگ ملی و اسلامی آشنا کند و وادارشان می‌کرد. تا از لاک بی‌تفاوتی و خودرکمی بیرون آیند و به نقش و رسالت خویش آگاهی یابند. در فاصله‌ی کوتاه، شریعتی پا از محدوده دانشگاه فردوسی فراتر نهاد و در پی دعوت‌های مختلف مشتاقان و علاقمندان خود به‌سرازمختلف آموزش گام نهاد و با انجام سخنرانیهای

شریعتی در مشهد به‌دلیا آمد. پس از اتمام دوران تحصیل ابتدایی به دبیرستان فردوسی مشهد رفت و در سال ۱۳۲۹ به دانشسرای مقدماتی مشهد وارد شد. در سال ۱۳۳۱ به‌عنوان معلم در احمدآباد به تدریس مشغول شد. علی با شوق بسیار در محضر پدر فاضل‌اش به کسب علم حقیقی پرداخت و به درجه‌ی از دانش رسید که تحصیلات مدرسه‌ی‌اش اعتبار چندانی در برابر آن آموخته‌ها نداشت. او در سال ۱۳۳۴ مکتب واسطه را نوشت و پس از آن در سال ۱۳۳۵ ابودر غفاری را ترجمه کرد و به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی وارد شد و رشته ادبیات فارسی را برگزید و در همان سال با یکی از همکلاسی‌هایش بنام «پسوران شریعت رضوی» ازدواج کرد. علی شریعتی در تمام دوران تحصیل دانشکده ادبیات به کار تحقیق و پژوهش در زمینه‌های مختلف پرداخت و آثاری چون، «مقاله من کدامم»، «آیا مسلمانان پیش از کریستف کلمب آمریکا را کشف کرده‌اند»، «ترجمه نیاپزش اثر الکسیس کارل» و... را نوشت.

در فرانسه

در سال ۱۳۳۸ پس از دریافت مسدود لیسانس چون شاگرد اول شده بود برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد، او در حالی با

معروفترین کتابهای دکتر علی شریعتی

امت و امامت، درسی از روم، اسلام‌شناسی، تکیه بر مذهب، فاطمه فاطمه است، يك يك جلوش تا بینهایت صفرها.. کویر، اومانیسیم اسلامی، نگاهی به تاریخ فردا - مبانی اقتصادی در اسلام، مذهب علیه مذهب، عقیده، تکیه بر مذهب پدر، مادر، ما متهمیم، چه باید کرد، خدا حافظ شهر شهادت.

شریعتی، رهیار آگاه مهربان شرق و تشیع، نور حسینیه ارشاد، در غربت خاموش شد...

- حرکت اول شریعتی: آگاهی‌دهی به نسل جوان و ایجاد تحریک در آن‌ها بود
- شریعتی: شهادت‌حسینی دوروی دارد: خون و پیام
- شریعتی تاریخ اسلام را، از آنچه خرافی بود، رهانید و چهره شفاف، انسانی و پرشکوه اسلام را به مردم شناساند...

علمی و روشنگر خویش حال و هوای خاصی بوجود آورد.

حسینیه ارشاد

او در سال ۱۳۴۸ پس از اینکه ناگزیر از مشهد به تهران آمد به حسینیه ارشاد راه پیدا کرد و هر هفته ساعتها برای مشتاقانش حرف می‌زد. دکتر علی شریعتی با آن چهره آرام و خضوع خاص‌اش. زمانی که با مردم رودرو قرار می‌گرفت گرم می‌شده می‌خروشید و چون تبدادی نرفته همه را به هیجان می‌آورد. استحکام کلام، بافت منطقی جملات با آنگاه به پشتوانه غنی و عمیق فکریش هر شنونده‌ی را در کوتاهترین مدت سراپا گوش می‌کرد.

در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۶ تهران را به سوی لندن ترک کرد و در روز یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ چشمهای گرم و مهربانش را برای همیشه بست و قلب ناآرام و پر تپش‌اش از کار ایستاد و جنازه‌اش در روز یکشنبه هفتم تیرماه به دمشق منتقل شد و در زینبه شام به امامت سپرده شد.

تشیع عمومی

و چنین بود مختصری از زندگی ۴۴ ساله مردی که به مردم می‌آندیشید و به اسلام. گرچه دیگر او را نمی‌بینیم که رودرو روی مردم بایستد و برایشان حرف بزند اما صدایش و وجودش و پرتو روشنگر آفریده‌هایش همچنان حس می‌شود که تا اسماق قلب هر شنونده‌ی اثر می‌کرد. جای پای سخنان محکم و کوبنده‌اش هنوز حس می‌شود او چنین بود که می‌گفت:

«شهادت حسین دوروی دارد. خون و... پیام. خون را حسین داد و عباس و اکبر و اصغر داد و... و پیام را زینب با خود برد و بار سنگین شهادت را پرده‌اش گرفت و به آخر رسانید... همان باری که آسمان و زمین از برداشتنش سر باز زدند و نتوانستند کشید.»

آری هنوز صدایش در فضای ایران زمین و هر جا که رودروی مردم قرار می‌گرفت و برایشان حرف می‌زد، موج می‌زد. بوی او هنوز می‌آید و روح‌اش بر فراز شهر در پرواز است.

مدح و مداحی

او اسلام را آنچنان که بود به مسلمانان هبوطش شناساند و تاریخ اسلام را از واقعه نگاری و مدح و چاپلوسی و فریب و دودخ رهانید تشیع پاک علوی را از زیر نقاب دودغین و از زیر پوشش مسخ و انحراف و ریای سفوی و دیگر دستگاه‌های همانند آن به شیعیان علی شناساند و مسئولیت شیعه بودن را به گوش نیوشندان زمزمه کرد. او به مردم آموخت که تشیع،



● محمدتقی شریعتی فرزند آزاده خود را پرورد

خرافات نیست، و هرگز برای حسین اشک ترحم نریخت و کسی را با کلمات ترحم‌آمیز برای حسین نگریاند. انقلاب حسینی را چنان تجزیه و تحلیل کرد و فاطمه را آنچنان شناساند که تا پیش از او هرگز کسی نه گفته بود و نه خوانده بود... او در کتاب «روش شناخت‌اسلام» می‌گوید:

«..... حال این سؤال مطرح می‌شود که متد صحیح شناختن اسلام چگونه است برای شناخت حقایق اسلامی، ما نباید یکی از متدهای اروپایی مثلاً متد طبیعی یا روانشناسی یا جامعه‌شناسی را تقلید و از آن استفاده کنیم بلکه باید خودمان در انتخاب متد ابتکار به خرج دهیم. البته متدهای علمی اروپا را باید شناخت اما جبراً نباید از آن تقلید کرد...»

شناخت

بدیهی است برای شناخت اسلام نمی‌توان منحصر به یک متد انتخاب کرد زیرا که اسلام دین یک بعدی نیست. اسلام دینی نیست که فقط مبتنی بر احساس عرفانی انسان و محدود به رابطه انسان و خدا باشد بلکه این یکی از ابعاد دین اسلام است. برای شناخت این بعد باید متد فلسفی را پیش گرفت چرا که رابطه انسان و خدا در فلسفه به معنی اندیشه آزادکلی ماوراء علمی مطرح شده است. بعد دیگر این دین، مسأله زیستن و زندگی کردن انسان بر روی خاک است که برای تحقیق در این بعد باید از متدهاییکه در علوم انسانی امروز مطرح است استفاده کرد. از طرفی اسلام، دین جامعه‌ساز و تمدن‌ساز نیز هست، که برای شناخت این بعدش لازم است متدهایی را که در جامعه‌شناسی و تاریخ مطرح است بکار برد...»

دکتر علی شریعتی، اسلام را چنین شناخت و به چنین تشیعی دست یافت. او هنگامی که از اسلام سخن می‌گفت، دینی را مطرح می‌کرد که نه تنها رابطه انسان و خدا در آن نهفته بود بلکه روابط عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم هم در آن موج می‌زد. وقتی از حسین می‌گفت مقصودش انسانی نبود که رفت و جنگید و به ناحق ولب تشنه سر از تیزاش جدا شد، بلکه از حسینی حرف می‌زد که یک دنیا خروش و مردانگی بود و از فساد عده‌ی به حرکت درآورد و انقلاب کرد و مردانه تشیع شد و میدانست و می‌گفت که «مردن» برای یک مرد تضمین «حیات» یک ملت است. شهادت حسین مایه بقای یک ایمان است. ... و سخنی از او می‌خوانیم که می‌گفت:

«وجود تنها یک حرف است و زیستن تنها گفتن همان یک حرف اما بر سه گونه: سخن گفتن و معلمی کردن و نوشتن آنچه تنها مردم می‌بندند «سخن گفتن» و آنچه هم من و هم مردم «معلمی کردن» و آنچه خودم را راضی می‌کند و احساس می‌کنم با آن، نه کار، که زندگی می‌کنم «نوشتن»

و نوشتن‌هایم لیسز بر سه گونه‌اند «اجتماعیات»، «اسلامیات» و «کوریات» آنچه تنها مردم می‌بندند «اجتماعیات» و آنچه هم من و هم مردم «اسلامیات» و آنچه خودم را راضی می‌کند و احساس می‌کنم که با آن، نه کار، و چه می‌گویم؟ نه نویسدگی، که زندگی می‌کنم «کوریات».



شریعتی و اندیشه‌هایش

نوشته:

علی اکبر کسمایی



۱۵۰ کتاب

هدف: آزادی، رهائی و مسئولیت...

- سیاست، همان تربیت اسب وحشی است؟
- نویسنده، باید مصلح اجتماعی باشد...
- آموزش خدمت است و پرورش اصلاح...

لو با مردم زندگی می‌کرد و دور از مردم بودن و در خاموشی به سر بردن برایش زجری بزرگ بود و هنگامی که به‌ناچار کم کم از مردم دورش کردند تنها با نوشتن خود را سرگرم کرد تا جاییکه متجاوز از ۱۵۰ کتاب نوشت که بیش از ۷۰ جلد آن به چاپ رسید و مردم مشتاق و دوستدارانش برای خریدن کتابهایش صف می‌کشند و نوازهایش را و صدایش را با جان و دل می‌خرند و مساکت و خاموشی به صدایش گوش می‌کنند و چشمان آرام و صبیق‌اش را می‌نگرند...

چه باید کرد

راستی او چه بود؟ از کدام ستاره آمده بود و چه می‌گفت؟ چه می‌خواست؟ که پیوسته این سؤال را تکرار می‌کرد:

«اکنون چه باید کرد؟» و در سوگ او از کلام خودش مایه می‌گیریم که می‌گفت:

«در همه قرن‌ها و عصرها، هنگامی که پیروان یک ایمان و یک اعتقاد قدرت دارند با جهان، عزتشان و حیانتان را تقصیر می‌کنند و وقتی که به‌ضعف دچار شدند و همه امکانات مبارزه را از آنان گرفتند با شهادت حیات و حرکت و زندگی و ایمان و عزت و آینده و تاریخ خودشان را تقصیر می‌کنند که: شهادت دلتی است به همه عصرها و به همه نسل‌ها که: اگر می‌توانی بمیران و اگر نمی‌توانی بمیره»

و کلام آخر درباره شریعتی، بزرگمردی که هرگز فراموش نخواهد شد: او آنقدر به کلام آشنا بود و در خلق واژه‌ها و جملات زیبا و دلنشین تبحر داشت که همانطور که حرف می‌زد می‌نوشت و همانطور که می‌نوشت سخن می‌گفت. بطوریکه بیشتر کتابهایش عیناً از روی نوار حرفهایش پیاده شده و نوشته‌های ایسن کتابها آنقدر زیبا و متین و محکم و گوینده است که گویی برای نوشتن هر کدام از این کتابها، هفته‌ها وقت صرف شده است. یادش گرامی و روانش شاد باد...

سعادت یا کمال؟

بهترین مسأله‌هایی که در جامعه‌شناسی مطرح است اینستکه برای جامعه و رهبری یعنی هدایت و حکومت مردم، دو فلسفه، دو بینش و دو طرز فکر بیشتر وجود ندارد، در همه رژیم‌ها و در همه اشکال مختلف زندگی سیاسی:

اول: اداره جامعه
دوم: هدایت جامعه

این دو طرز فکر گرچه در وهله اول به هم شبیه است یا اختلافشان محسوس نیست، اما دو بینش متناقض با هم‌اند. هدف یکی اینستکه حکومتی بنا کند که افراد انسانی در آن بهر شکلی که بخواهند و بیستندند و احساس آسایش کنند و برخوردار و آزادی داشته باشند - بطور مطلق یا نسبی - بتوانند زندگی کنند، هدف: رفاه است و آزادی، یعنی بطور کلی خوشبختی...

این نوع حکومت در طول تاریخ بهترین نوع حکومت تلقی شده بود. اما امروز بویژه در نیم قرن اخیر، از نظر آنگونه جامعه‌شناسی که ناظر بر کشورهای آسیایی و آفریقایی و ملت‌های عقب مانده است، مورد تردید واقع شد زیرا مسأله اداره جامعه به‌بهترین شکل، با اصل پیشرفت سریع جامعه منافات دارد. یا باید اصل بهزیستی و آسایش مردم را انتخاب کرد و شعار حکومت قرار داد، و یا اصل ترقی و پیشرفت هرچه بیشتر و سریعتر جامعه را، که

این دو با هم منافات دارند چنانکه گاه کودک را به کودکستان می‌دهیم تا بهر شکل که بهترین شکل میدانند عوض کنند یعنی تربیتش کنند و به‌عبارت دیگر: طرز فکر و بینش و عقیده‌اش را تکامل بخشند و ارتقاقتش دهند... و یا کودک را به باغ کودک می‌دهیم نه برای تغییر او بلکه تا چند ساعتی او را به‌بهترین شکل نگاهدارند و هدف، خوش بودن کودک است. می‌بینیم که در اینجا مسأله ارتقاء کودک و تکامل او مطرح نیست.

سیاست و پولیتیک

این دو بینش - در طرز نگهداری جامعه یعنی اداره یا هدایت آن - بی‌آنکه در تاریخ مطرح شود، ناخودآگاه - شاید - در اصطلاحات مطرح شده است بدین معنی که سیاست در زبان یونانی - که اکنون نیز در تمام زبانهای اروپایی هم هست و در همه متون نیز تکرار میشود - پولیتیک Politic است که از کلمه Police بمعنای شهر گرفته شده است. پس حکومتی که کارش پولیتیک است - یعنی اداره شهری به‌بهترین وضع - وظایفش در کشور از نوع وظایف شهرداری است در شهر. دستگاه شهرداری در یک شهر، هرگز متعهد نیست که از لحاظ بینش مردم را اصلاح کند و کاری کند که مردم اصلاح شوند، نسل جوان خویش فکر کند، نسل گذشته بهتر چه‌ها را تربیت کند، طرز تفکر مذهبی‌شان را تکامل بخشد و

خلاصه اخلاق و روش و منش مردم را عوض کند... اینها در قلمروی مسئولیت سازمان شهرداری و شخص شهردار نیست زیرا شهردار و شهرداری فقط تعهد خوش گذشتن و اداره آسوده زندگی جمعی مردم شهر و نظام شهر را بر دوش دارد و رژیم حکومت نیز در محدوده کشور، وظیفه اش همین است یعنی نگاهداری جامعه و سالم داشتن و فراهم آوردن امکان زندگی آسوده برای افراد کشور، یعنی اداره امور کشور که در يك كلمه «پلیتیک» خلاصه میشود.

اماد شرقی بجای كلمه «پولیتیک» برای معنی اداره جامعه كلمه «سیاست» بکار رفته که معنایش نگاهداری مردم و اداره کشور یا اجتماع نیست. سیاست در معنی لغوی اش تربیت کردن اسب وحشی است. بنا بر این اصل تغییر و تربیت و تکامل در سیاست مطرح است. چنین حکومتی وظیفه دارد که مردم را از وضع روحی، اخلاقی، فکری و اجتماعی که اکنون دارند، به وضع روحی و اخلاقی و فکری و اجتماعی که ندارند و باید داشته باشند، منتقل کند.

پس حکومت در نوع فلسفه و مسئولیت دارد؛ یا باید تعهد رهبری و تربیت مردم را به بهترین شکل و بر اساس يك مکتب تعهد کند که معلم و رهبر مردم است یعنی فحوای معنی سیاست در شرق... و یا مدیر جامعه و نگهبان و حافظ آنست که فحوای معنی پلیتیک است در غرب....

پس دولت یا مصالح است و یا خدنگزار... با اندکی دقت متوجه میشویم که این دو اصطلاح را که بیشتر سطحی و بردقت، بطور مترادف بکار میبریم، مترادف نیستند و گاه با هم خیلی تفاوت پیدا میکنند، حتی در حد تناقض!

خدمت عملی است که مخدوم را در آنچه میخواهد و نیازی که احساس میکند و به او لذت میدهد، مدد کند. اصلاح عملی است که وی را به آنچه باید بخواهد و نیازی که باید احساس کند و به او کمال ببخشد، باری کند. فردی که دل در گروی معشوقی بسته یا آرزوی گرفتن مقامی دارد و یا میکوشد که دکانه باز کند، احتیاج به کمک دارد و هر که این کمک را بکند، به او خدمت کرده است. اما کسی که او را تغییر میدهد، بیدار میکند و حتی ازین دلبستگی یا آرزو و تلاش - اگر منحرفانه است - منصرف میکند، او را اصلاح کرده است.

خدمت کمک به فرد است در «بودن» اش، و اصلاح کمک به فرد است در «شدن» اش. خدمت در جهت خوشی بودن و خوشبخت کردن است، و اصلاح در جهت کامل شدن و تکامل دادن. در تمدن غرب، «پاستور» خدمتگزار است ولی مسیح مصلح است. پزشک خدمتگزار است ولی نویسنده - نویسنده راستین - مصلح است. مخترعان و مکتشفان خدمتگزاران بشرند و پیامبران و روشنفکران مصلحان بشریت اند. ابوعلی سیناها به فکر و فرهنگ و تمدن مسلمین خدمت کرده اند و ابودرها آنها را اصلاح کرده اند.

آموزش خدمت است و پرورش اصلاح. علم خدمت است و دین اصلاح. دانشمند خادم است و روشنفکر مصلح. اینست که خدمت به اصلاح، گاه تبدیل به خیانت میشود. تیغ بران بدست زنگی مست دادن میشود اینست که میتوان

این اصل کلی را پذیرفت که هر اصلاحی با ثمال خدمت هست ولی هر خدمتی الزاما اصلاح نیست.

توجه به این اختلاف مسائل بسیار را در زندگی اجتماعی و سیاسی، و مسائل انسانی و تاریخی روشن میسازد و بسیاری قضاوتها را تغییر میدهد.

فرزانه حکیم یا حکیم فرزانه ما دکتر علی شریعتی میگوید جامعه را میتوان به دو شکل ثابت یا متحرک یعنی در جهت خدمت یا اصلاح، اداره یا رهبری کرد. در شکل ثابت، ادارهٔ مردم به نحو آسوده و راحت و حفظشان از خطر بیماری و ضرر مطرح است ولی در شکل متحرک، اصل پیشرفت و تغییر دادن روابط فکری و اجتماعی و اعتقادی و کشاندن و راندن جامعه و روحها و مغزهای مردم بطرف کمال، هدف است.

فرزانه ما دکتر شریعتی با پلزگشت به مفهوم «امت» چنین اشاره میکند:

امت جامعه ایی است که افراد در آن احساس راحتی و خوشبختی را کدی میکنند بی- مسئولیتی، بریافتی، و تنها رهایی و آسایش و مصرف پرستی و رفاه پوچ بر هدف و زیستن خوش بر هدف را ملاک زندگی قرار دهند، و رهبر يك جامعه یا امام - کسی که پیشاپیش مردم گام برمیدارد - هدفش تنها نگاهبانی مردم و راندن احساس راحتی و آزادی به مردم نیست بلکه فرد در امت - در جامعه - وقتی وارد شده، به این معنی معناست که به گروهی همسفر پیوسته است و زندگی او در امت - در جامعه - يك زندگی آزاد و رها نیست بلکه يك زندگی

مسئول و متعهد است... رهبری و امامت نیز اداره و نگاهداری جامعه بصورت متوقف نیست بلکه مسئولیت اولیه و مهمترین مسئولیت عبارتست از مبتنی کردن اصل حکومت بر اساس پیشرفت و تغییر و تکامل هر چه سریعتر جامعه، ولو درین سرعت و راندن بسوی کمال، افرادی هم احساس راحتی و آسایش نکنند و با افرادی چند باشند که زندگی را کد و آسوده معمولی را بهتر از آن حرکت و تکامل پسندند یا اصولا پسندند....

بر این اساس، هدف افراد انسانی، «بودن» نیست، «شدن» است. آزاد و خوش بودن؛ آزاد برای انجام هر کار و خوش بودن با هر وسیله نیست. درست و سریع رفتن است. خوب زیستن نیست، زیستن خوب است. اقتصاد هدف نیست، وسیله است. آزادی ایده آل نیست برای تحقق ایده آل است.

...زندگی را نه «بودن» بشکل راحت بلکه رفتن بسوی بر نهایت باید تلقی کرد: بسوی کمال مطلق، دلای مطلق، خود آگاه مطلق، کشف و خلق مداوم ارزشهای متعالی، نمادین در هیچ منزل و شکلی و قالبی، و «شدن» یعنی بسوی تکامل انسانی رفتن، و هجرت، همیشه هجرت از «آنجا» که هستیم و «از آنچه» که هستیم بسوی آنجا و آنچه که باید باشیم، و شکستن همیشه استعداد های نهفته در عمق فطرت آدمی، و شکوفایی در همه ابعاد گوناگون بشری، و سرانجام:

- ۱- در جهت کمالهای مطلق «شدن»
- ۲- بسوی ارزشهای متعالی «رفتن»



● دکتر شریعتی: زندگی فرد در امت يك زندگی متعهد و مسئول است